



فرماندهی جبهه‌ی داخلی اسرائیل و مدیریت تاب‌آوری در جنگ

تیر ماه ۱۴۰۴

در این گزارش می‌خوانید؛

- حفظ تداوم عملکرد به اصطلاح "ملی" اسرائیل در زمان جنگ، به‌معنای اطمینان از استمرار خدمات حیاتی و فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی و حکمرانی در شرایط بحران است.
- تضمین عملکرد شبکه‌های انرژی و ارتباطات حیاتی‌ترین اولویت رژیم در جنگ به‌شمار می‌رود.

- تجربه‌ی نبرد اخیر ایران و رژیم صهیونیستی نشان داد حفظ تداوم عملکرد به اصطلاح ملی نه‌تنها شرط بقا، بلکه بخشی از دگترین بازدارنده‌ی اسرائیل است.

- ۷۵ درصد از صهیونیست‌هایی که در مناطق اطراف مناطق درگیری سکونت دارند، دچار اختلال استرس پس از سانحه شده‌اند که این امر گواه وجود فشار روانی گسترده بر روی شهرکنشینان در شرایط جنگی است.

- فرماندهی جبهه‌ی داخلی در حال توسعه‌ی برنامه‌هایی است که به تقویت آموزش اضطراری، گسترش مراکز خدمات روانی و بهبود سامانه‌های هشدار چندزبانه کمک می‌کند تا دسترسی نسبتاً عادلانه‌تری به خدمات برای شهرکنشینان از گروه‌های مختلف قومیتی فراهم شود.

- اصل محوری این سند بر این گزاره استوار شده که «**آنچه در شرایط عادی کار نکند، در وضعیت بحران نیز کارآمد نخواهد بود**».

- با وجود تمرکز بر مفاهیم همکاری و مشارکت، مدل اسرائیلی واجد نوعی تناقض درونی است؛ از یک‌سو بر داوطلبی و تعامل میان بخش‌ها تأکید دارد، اما از سوی دیگر، تمام این شبکه در نهایت تحت فرماندهی ساختارهای نظامی و امنیتی باقی می‌ماند.

- هرچند فرماندهی جبهه داخلی تلاش کرده با توسعه ابزارهای هشدار، آموزش‌های جمعی و تمرین‌های میدانی روانی، الگوی واحدی از مدیریت بحران بسازد، اما شکاف‌های عمیق اجتماعی، ضعف در مشارکت گروه‌های حاشیه‌ای و نگاه صرفاً امنیت‌محور به مقوله‌ی روان انسان، موجب شده که بسیاری از اهداف ادعایی در عمل تحقق نیابد.





خلاصه مدیریتی

جنگ ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، فرماندهی جبهه‌ی داخلی ارتش این رژیم را در معرض آزمونی بی‌سابقه قرار داد و آن را به یکی از محورهای عملیاتی در مدیریت دفاع غیرنظامی بدل کرد.

این نهاد با اتکا به ظرفیت‌های زیرساختی، آموزش اضطراری و بسیج اجتماعی، تلاش کرد تاب‌آوری جامعه را حفظ و از فروپاشی عملکردی آن جلوگیری کند. با این حال، استمرار شکاف‌های ساختاری، کارکرد انضباطی در قالب مشارکت مردمی و ناهماهنگی نهادی، کارآمدی واقعی این الگو را با پرسش‌هایی مواجه ساخته است. این گزارش با رویکردی تحلیلی، به ارزیابی ظرفیت‌ها و چالش‌های این فرماندهی در مواجهه با سناریوهای آتی می‌پردازد.

به نظر می‌رسد اگرچه بخش‌های زیادی از جوامع صهیونیستی زیر چتر حمایتی این فرماندهی قرار گرفته‌اند اما هنوز اقلیت‌هایی از یهودیان همچون خریدی‌ها و برخی جوامع عرب _ مسلمان شکنندگی زیادی را برای مجموع جمعیت ساکن در فلسطین اشغالی ایجاد خواهند کرد.

مطالعه‌ی این گزارش از جهت الگوگیری برای مدیریت افکار عمومی یا جوامع غیر نظامی و شناخت خلاءهای موجود در سیستم پدافند غیر عامل دشمن مثل احصاء نقاط کمتر برخوردار ضروری است.



نویسندگان؛ گروه رصد راهبردی



تهیه شده در؛ معاونت پژوهش و تحقیقات راهبردی



تاریخ انتشار؛ تیر ۱۴۰۴



طبقه بندی؛ فاقد طبقه بندی





۱	مقدمه	۲
۲	تاب‌آوری اجتماعی چیست؟	۳
۳	حفظ تداوم عملکرد به اصطلاح "ملی"	۴
۴	حمایت از جوامع تخلیه‌شده	۵
۵	تقویت آمادگی مدنی و آموزش اضطراری	۷
۶	ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی و همبستگی	۱۰
۷	حمایت روانی - اجتماعی	۱۱
۸	هماهنگی بین نهادی	۱۴
۹	نتیجه‌گیری	۱۶

فرماندهی جبهه‌ی داخلی ارتش اسرائیل^۱ نهادی راهبردی در ساختار ارتش رژیم صهیونیستی بوده که در سال ۱۹۹۲، در پی ناکارآمدی‌های عیان‌شده طی حملات موشکی عراق در جنگ خلیج فارس، تأسیس شد. این فرماندهی با هدف مدیریت دفاع غیرنظامی، افزایش آمادگی به اصطلاح ملی و هماهنگی میان ارتش، نهادهای دولتی و جامعه‌ی مدنی در وضعیت بحران پایه‌گذاری شد. از آن زمان، جبهه‌ی داخلی به یکی از محورهای اصلی در راهبرد دفاعی اسرائیل تبدیل شده، به ویژه با گذار جنگ‌های اسرائیل به مدل‌های نامتقارن و هیبریدی که در آن غیرنظامیان مستقیماً در معرض تهدید قرار می‌گیرند.

فرماندهی جبهه‌ی داخلی در نخستین دهه‌های فعالیت خود، با انتقادات شدیدی از حیث ضعف ساختاری، کمبود اختیارات و نبود هماهنگی میان‌نهادی مواجه بود؛ انتقاداتی که در جنگ ۲۰۰۶ لبنان به اوج رسید. پس از آن اما بهبودهای قابل توجهی در حوزه‌های زیرساختی، فناوری هشدار سریع، آموزش عمومی و همکاری با نهادهای شهری و سازمان‌های امدادی رخ داد. نقش این فرماندهی در جنگ‌های غزه (به‌ویژه در عملیات «ستون ابر» (۲۰۱۲)، «صخره سخت» (۲۰۱۴) و جنگ ۱۲ روزه مه ۲۰۲۱) نشان‌دهنده‌ی بلوغ نسبی آن در مدیریت بحران‌های داخلی بود. با این همه، نبرد تمام‌عیار ایران در فروردین ۱۴۰۳ (آوریل ۲۰۲۴) نقطه عطفی در تاریخ فرماندهی جبهه داخلی محسوب شد. این نخستین‌بار بود که رژیم جعلی با یک تهدید موشکی و پهپادی فراگیر از سوی جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، از چند جبهه و در مقیاسی بی‌سابقه، مواجه شد. فرماندهی جبهه داخلی در این بحران نقش محوری در هماهنگی سامانه‌های هشدار، تخلیه‌ی اضطراری، پاسخ روانی به افکار عمومی و بازیابی سریع عملکرد زیربنایی شهرها ایفا کرد. هرچند ضعف کارایی سامانه‌های دفاعی مانند «گنبد آهنین»، «فلاخن داوود» و «پیکان» در سطح عملیاتی دیده شد، اما آنچه از دید راهبردی اهمیت دارد، مدیریت بحران در سطح جامعه و حفظ تاب‌آوری مدنی بود؛ وظیفه‌ای که فرماندهی جبهه داخلی ارتش اسرائیل آن را با پیچیدگی و فشار مضاعف تجربه کرد.

بر این اساس، روشن است که **فرماندهی جبهه‌ی داخلی بیش از پیش به‌مثابه رکن حیاتی در پدافند غیرعامل اسرائیل تثبیت شده است.** این نهاد که در طول زمان با



۳

حفظ تداوم عملکرد به اصطلاح "ملی"

حفظ تداوم عملکرد به اصطلاح "ملی" در زمان جنگ به معنای اطمینان از استمرار خدمات حیاتی و فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی و حکمرانی در شرایط بحران است. در محیطی که جنگ‌های نامتقارن به جبهه‌ی داخلی کشیده شده و زیرساخت‌های حیاتی به اهداف اصلی حملات تبدیل شده‌اند، این مأموریت برای رژیم صهیونیستی اهمیتی راهبردی یافته است. عملیات گسترده‌ی ایران در سال ۲۰۲۴، که با حملات موشکی، پهپادی و سایبری هم زمان همراه بود، نمونه‌ای بی‌سابقه از تهدیدات ترکیبی علیه سیستم این رژیم محسوب می‌شود و عملکرد فرماندهی جبهه داخلی در مدیریت این وضعیت، نقطه عطفی در تجربه‌ی اسرائیل به شمار می‌رود.

در این بحران، **تضمین عملکرد شبکه‌های انرژی و ارتباطات حیاتی‌ترین اولویت رژیم بشمار می‌رفت.** گزارش‌ها نشان می‌دهد که در اوج حملات، کلیه زیرساخت‌های برق و آب فعال باقی ماند، امری که بدون سرمایه‌گذاری پیشین در سیستم‌های پشتیبان و هماهنگی میان ارتش، وزارت انرژی و شرکت‌های خصوصی ممکن نبود؛ این ثبات عملکرد، علاوه بر جلوگیری از فلج شدن زندگی روزمره، نقش بازدارنده‌ای در جلوگیری از ایجاد هرج و مرج اجتماعی ایفا کرد. تجربه‌ی جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی نشان داد که **حتی اختلال محدود در این بخش‌ها می‌تواند زنجیره تأمین و خدمات درمانی را با بحران جدی روبه‌رو کند.**

اگرچه بُعد اقتصادی این موضوع کمتر مورد توجه عمومی قرار می‌گیرد اما اهمیت آن کمتر از حوزه‌ی زیرساخت نیست. براساس داده‌های بانک مرکزی اسرائیل، ساختار اقتصادی این کشور جعلی به دلیل نرخ پایین مشارکت گروه‌های خریدی با چالش‌های ساختاری مواجه است. در سال ۲۰۲۳، جمعیت خریدی حدود ۱۳.۶ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌داد و پیش‌بینی می‌شود این رقم تا سال ۲۰۵۰ به ۱۶ درصد برسد. نرخ اشتغال مردان خریدی ۵۴ درصد است، در حالی که میانگین به اصطلاح ملی ۸۷ درصد است.^۳ برآوردها نشان می‌دهد که اگر این روند ادامه یابد، تا سال ۲۰۶۵ تولید ناخالص داخلی می‌تواند تا ۶ درصد کاهش یابد.^۴ این ارقام در یک سناریوی جنگ طولانی، تهدیدی مضاعف برای تاب‌آوری اقتصادی خواهد بود. از این منظر، حفظ

۳ <https://www.timesofisrael.com/haredim-are-fastest-growing-population-will-be-۱۶-of-israelis-by>

۴ <https://www.timesofisrael.com/haredi-mens-employment-growth-stalls-income-gap-with-mainstream>



۲

تاب‌آوری اجتماعی چیست؟

واژه «تاب‌آوری» برگرفته از علوم فیزیک و ریاضی است و در اصل به توانایی یک ماده یا سیستم برای **بازگشت به حالت تعادل پس از قرار گرفتن تحت فشار** اشاره دارد. در مفهوم فیزیکی، تأکید بر سرعت بازگشت به تعادل است؛ ماده‌ای مقاوم که خم می‌شود اما نمی‌شکند. در دهه‌های اخیر، این واژه وارد حوزه‌های علوم اجتماعی و روان‌شناسی شده و از دهه ۹۰ میلادی به عنوان مفهومی کلیدی در مدیریت شرایط اضطراری مطرح شده است. یکی از تعاریف پذیرفته شده برای تاب‌آوری اجتماعی چنین است:

«توانایی یک سیستم اجتماعی (فرد، خانواده و جامعه) برای جذب، واکنش و سازگاری با شرایط بحرانی شدید، بازگشت به عملکرد بهینه در کوتاه‌ترین زمان پس از بحران و توسعه‌ی ظرفیت برای مقابله با بحران‌های آینده».

تاب‌آوری شامل **حلقه‌هایی به هم پیوسته** است که در شرایط بحران و اضطرار یکدیگر را حمایت و تقویت می‌کنند. تاب‌آوری اجتماعی بخشی از تاب‌آوری ملی است و توان فیزیکی، عاطفی و روانی جامعه، خانواده و فرد را در برابر جنگ، بلایای طبیعی و موارد مشابه دربرمی‌گیرد.^۲

حال با مشخص شدن حدود تاب‌آوری اجتماعی از منظر نهادهای متولی در رژیم صهیونیستی، به برخی اقدامات جبهه‌ی داخلی که نقش موثری در بالابردن سطح تاب‌آوری در جنگ داشته، اشاره خواهد شد.

۲ https://www.gov.il/BlobFolder/generalpage/joinresilience/he/files_backgroun_dresilience.pdf?page=۱,۰۰&gsr=۰



تداوم عملکرد به اصطلاح ملی تنها یک اقدام فوری نیست، بلکه به اصلاحات ساختاری بلندمدت نیز وابسته است.

حوزه‌ی بهداشت و درمان نمونه‌ی دیگری از نقش جبهه‌ی داخلی در استمرار عملکرد به اصطلاح ملی است. در جریان حملات موشکی و پهبادی، بیمارستان‌ها با استفاده از سیستم‌های برق اضطراری و سازوکارهای جابجایی بیماران، خدمات حیاتی را بدون وقفه ادامه دادند. این هماهنگی پیشاپیش در قالب مانورهای مشترک میان وزارت بهداشت، جبهه‌ی داخلی و نهادهای محلی تمرین شده بود. همچنین، شبکه‌ی حمل‌ونقل عمومی به‌صورت محدود اما پایدار فعال بود تا جریان حرکت نیروهای امدادی و دسترسی مردم به خدمات ضروری حفظ شود. تجربه‌ی جنگ اخیر چند نکته کلیدی را برجسته کرد:

نخست، تهدیدات آینده احتمالاً چندبعدی خواهد بود و شامل حملات همزمان فیزیکی و سایبری می‌شود. بنابراین، پایداری شبکه‌های حیاتی مستلزم توسعه فناوری‌های هشدار سریع، تقویت امنیت سایبری و ایجاد ظرفیت‌های ذخیره‌ای در بخش انرژی، آب و ارتباطات است.

دوم، تداوم عملکرد به اصطلاح ملی بدون سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد عمومی امکان‌پذیر نیست. شفافیت در اطلاع‌رسانی و مدیریت عادلانه منابع، نقشی تعیین‌کننده در جلوگیری از بروز هراس و بی‌نظمی اجتماعی دارد. سوم، بعد اقتصادی بحران باید به‌عنوان یک حوزه‌ی امنیت ملی مدیریت شود، چراکه فروپاشی اقتصادی می‌تواند کارکرد سیستم دفاعی را به‌شدت تضعیف کند.

در مجموع، **تجربه‌ی جنگ اخیر ایران و رژیم صهیونیستی نشان داد که حفظ تداوم عملکرد به اصطلاح ملی نه تنها شرط بقا، بلکه بخشی از دکترین بازدارندگی اسرائیل است.** هرگونه ضعف در این حوزه می‌تواند هزینه‌های استراتژیک برای این رژیم به همراه داشته باشد؛ بنابراین، فرماندهی جبهه داخلی باید علاوه بر مدیریت بحران‌های جاری، برنامه‌ریزی بلندمدت برای مقاوم‌سازی زیرساخت‌ها، تقویت اقتصاد و تحکیم اعتماد عمومی را در دستور کار خود قرار دهد.

۴ حمایت از جوامع تخلیه‌شده

یکی از اصلی‌ترین و حساس‌ترین چالش‌هایی که فرماندهی جبهه‌ی داخلی اسرائیل در دوره‌های اخیر با آن مواجه بوده، مدیریت جمعیت تخلیه‌شده در شرایط اضطراری و جنگی است. در جریان درگیری‌های گسترده و تهدیدات موشکی و پهبادی متعدد، ضرورت تخلیه شهرک‌نشینان از



مناطق آسیب‌پذیر به یکی از اولویت‌های استراتژیک تبدیل شده است؛ این عملیات، علاوه بر جنبه انسانی، نقش مهمی در حفظ انسجام اجتماعی و جلوگیری از فروپاشی روانی و ساختاری جامعه دارد.

تجربه‌ی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که تخلیه جمعیت نیازمند آمادگی بالا، هماهنگی بین دستگاهی و زیرساخت‌های مناسب برای اسکان موقت است. فرماندهی جبهه داخلی، با به‌کارگیری فناوری‌های هشدار سریع و همکاری نزدیک با شهرداری‌ها، پلیس، و نهادهای امدادی، توانسته روند تخلیه را به شکلی نسبتاً منظم و مؤثر اجرا کند. طی عملیات‌های تخلیه در جنگ اخیر، بیش از ۱۵ هزار نفر از مناطق گوناگون اراضی اشغالی به‌طور اضطراری جابه‌جا شدند که این حجم عملیات جابجایی در تاریخ نظامی این رژیم کم نظیر بوده است.^۵

فرماندهی جبهه داخلی با اجرای برنامه‌های مدیریت بحران، اسکان اضطراری و تأمین امنیت مراکز موقتی، تا حد زیادی از ایجاد هرج و مرج و بحران‌های انسانی گسترده جلوگیری کرده است. بازگشت مرحله‌ای و کنترل‌شده ساکنان به خانه‌هایشان، به‌ویژه در مناطقی که تهدید کاهش یافته بود، به بازیابی روحیه و اعتماد عمومی کمک کرد و مانع از گسترش بیشتر ناامنی روانی در سرزمین‌های اشغالی شد.

با این همه، این پروسه با چالش‌هایی از جمله کمبود امکانات مناسب در مراکز اسکان، نیاز رو به افزایش به خدمات بهداشتی و روانی و نیز تأمین امنیت مناطق تخلیه‌شده همراه بود. طبق آمار ذکر شده در پایگاه خبری اورشلیم پست (از رسانه‌های میانه‌رو در اراضی اشغالی) از سطح سلامت روان ساکنین اراضی اشغالی، حدود ۷۵ درصد از صهیونیست‌هایی که در مناطق اطراف مناطق درگیری سکونت دارند، دچار اختلال استرس پس از سانحه شده‌اند که این امر گواه وجود فشار روانی گسترده بر روی شهرکنشینان در شرایط جنگی است.^۶ نکته دیگر، تفاوت کیفیت و میزان خدمات حمایتی میان مناطق مختلف به‌ویژه در جوامع حریدی و عرب‌نشین است که نیازمند توجه ویژه برای کاهش شکاف‌های اجتماعی و حفظ سرمایه اجتماعی فلسطین اشغالی است. فرماندهی جبهه داخلی در حال توسعه برنامه‌هایی است که به تقویت آموزش اضطراری، گسترش مراکز خدمات روانی و بهبود سامانه‌های هشدار چندزبانه کمک می‌کند تا دسترسی نسبتاً عادلانه‌تری به خدمات برای شهرکنشینان از گروه‌های مختلف قومیتی فراهم شود.



در راستای امنیت، تقویت هماهنگی با نیروهای انتظامی و ایجاد چارچوب‌های جدید مدیریت امنیت مناطق تخلیه‌شده، از اولویت‌های برنامه‌های آینده فرماندهی جبهه داخلی است. تلاش برای حفظ نظم، جلوگیری از وقوع جرائم و برقراری حس امنیت، بخشی از استراتژی کلی برای کاهش آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از جنگ است.

به‌طور کلی، مدیریت جوامع تخلیه‌شده نه تنها موجب حفاظت از جان و سلامت غیرنظامیان شده، بلکه نقش کلیدی در حفظ تاب‌آوری به اصطلاح "ملی"، استمرار انسجام اجتماعی و ثبات روانی جامعه در بحران‌های پیچیده ایفا می‌کند. این موضوع در شرایطی که تهدیدات به شکل ترکیبی، هم‌زمان و متنوع بروز می‌کنند، اهمیت بیشتری پیدا کرده و به جهت رفع نواقص فعلی، پیشبینی می‌شود مستلزم سرمایه‌گذاری مستمر در توسعه فناوری‌های نوین، زیرساخت‌های انسانی و همکاری بین‌نهادی گسترده باشد.

۵ تقویت آمادگی مدنی و آموزش اضطراری

آمادگی مدنی و آموزش اضطراری در مدل پیشنهادی رژیم صهیونیستی با عنوان «اتصال به تاب‌آوری در مواقع اضطراری»^۷ پاسخی است به بحران عمیق اعتماد عمومی، شکاف‌های اجتماعی و آسیب‌پذیری جبهه داخلی در برابر تهدیدات امنیتی. این رویکرد در ظاهر بر مفهوم تاب‌آوری اجتماعی تأکید دارد، اما در واقع تلاشی برای کنترل افکار عمومی، بسیج منابع مردمی در راستای اهداف امنیتی و کاهش وابستگی صرف به نهادهای نظامی و دولتی است. اصل محوری این سند بر این گزاره استوار شده که «آنچه در شرایط عادی کار نکند، در وضعیت بحران نیز کارآمد نخواهد بود»^۸. این عبارت نشان‌دهنده نگرانی تل‌آویو از ناکارآمدی ساختارهای فعلی و ضرورت تغییر الگوی مدیریت بحران است؛ الگویی که از یک مدل صرفاً نظامی به مدلی ترکیبی و اجتماعی متمایل شده است.^۹

۷ این سند با عنوان " اتصال به تاب‌آوری در مواقع اضطراری " در ژوئن ۲۰۱۷ توسط گروهی از کارشناسان تهیه شده است. هدف آن ارائه مدلی برای همکاری میان دولت، سازمان‌های جامعه مدنی، بخش خصوصی و سایر نهادها در زمان بحران است. این سند تلاش دارد با هماهنگی میان بخش‌های مختلف جامعه، تاب‌آوری اجتماعی را تقویت کرده و پاسخگویی به نیازهای مردم در شرایط اضطراری را بهبود بخشد. نویسندگان شامل نمایندگان از دفتر نخست‌وزیری، سازمان مدیریت بحران ملی، ارتش، وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد بوده‌اند. سند بر اهمیت آموزش و آماده‌سازی برای مواجهه با بحران تأکید کرده و راهکارهایی برای پیشگیری از مشکلات ناشی از عدم هماهنگی ارائه می‌دهد.

۸ "מה שלא עובד בשגרה לא יעבוד בחירום"

۹ https://meyda.education.gov.il/files/PortalBaaluyot/POB/cooperation-model.pdf?utm_source



در این انگاره، آمادگی مدنی نه به‌عنوان یک حق اجتماعی، بلکه به‌عنوان ابزار کارآمدسازی نظام حکمرانی امنیتی تعریف شده است. تمرکز اصلی بر ایجاد شبکه‌های مردمی تحت نظارت دولت است تا در زمان بحران، خلأ ساختاری جبران شود. آموزش اضطراری در این چارچوب، صرفاً آموزش مهارت‌های بقا نیست بلکه فرآیندی برای نهادینه‌سازی انضباط اجتماعی و شکل‌دهی به رفتار جمعی در راستای الزامات امنیتی است؛ این امر به‌ویژه با توجه به تجربه ناکامی‌های رژیم صهیونیستی در مدیریت جبهه داخلی طی جنگ‌های اخیر، اهمیت دوچندان یافته است.

سند «اتصال به تاب‌آوری در مواقع اضطراری»، "سطح محلی" را به‌عنوان کانون اصلی این راهبرد معرفی می‌کند. شهرداری‌ها موظف‌اند «انجمن شراکت‌ها و منابع جامعه»^{۱۰} را ایجاد کنند؛ ساختاری که ظاهر آن همکاری داوطلبانه بوده اما در عمل، مکانیسمی برای شناسایی ظرفیت‌های اجتماعی و هدایت آنها به سمت اهداف از پیش‌تعیین‌شده امنیتی محسوب می‌شود. این ساختار مأموریت دارد نقشه‌ی جامعی از نیازهای حیاتی شهروندان در شرایط بحران تهیه کند، از جمله خدمات اضطراری، پناه‌گیری، حمایت روانی و تأمین منابع اساسی؛ اما مهم‌تر از آن، این انجمن‌ها با سازمان‌های مدنی، نهادهای مذهبی، گروه‌های داوطلب و حتی کسب‌وکارهای کوچک ارتباط برقرار می‌کنند تا در لحظه بحران، شبکه‌ای یکپارچه تحت فرماندهی نهادهای حکومتی عمل کند. در حوزه‌ی آموزش، اسناد بالادستی صادره از جانب جبهه داخلی تأکید دارند که این فرآیند باید فراتر از ابلاغ دستورالعمل باشد و شامل تمرین‌های عملی، شبیه‌سازی سناریوهای واقعی و آموزش نقش‌های مشخص شود. وضعیتی که نه تنها برای مدیریت بحران، بلکه برای کنترل واکنش‌های اجتماعی در مواقع تهدید ضروری قلمداد شده است. به همین دلیل، تمرین‌های دوره‌ای با مشارکت مدارس، گروه‌های جوانان و سازمان‌های محلی بخش جدایی‌ناپذیر این برنامه است؛ اقدامی که از یک سو ظرفیت واکنش سریع را ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، نوعی مشروعیت اجتماعی برای ساختارهای شبه امنیتی فراهم می‌آورد.^{۱۱}

۱۰ سطح محلی به معنای آن چیزی است که در یک شهر، روستا یا منطقه مشخص رخ می‌دهد یا مدیریت می‌شود. به عنوان نمونه: وقتی می‌گوییم "سازوکار همکاری میان‌بخشی در سطح محلی"، منظور برنامه‌ریزی و اجرای هماهنگی میان نهادهای مختلف (دولتی، مردمی، تجاری و اجتماعی) در محدوده یک شهر یا روستا است. در سطح محلی، هدف اصلی بهره‌گیری بهینه از منابع موجود در همان منطقه است، مانند استفاده از داوطلبان، سازمان‌های اجتماعی، مدارس و شوراهای محلی.

۱۱ «انجمن مشارکت‌ها و منابع اجتماعی» که به زبان عبری "פורום שותפויות ומשאבי קהילה" نامیده می‌شود، نهادی است که در سطح محلی وظیفه دارد ظرفیت‌های موجود از جمله داوطلبان، گروه‌های محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد، کسب‌وکارها و نهادهای دینی را شناسایی و سازمان‌دهی کند. این انجمن همچنین با همکاری شهرداری، این منابع را برای واکنش مؤثر در شرایط بحرانی آماده می‌سازد.

۱۲ https://meyda.education.gov.il/files/PortalBaaluyot/POB/cooperation-model.pdf?utm_source



سطح به اصطلاح ملی در این مدل، نقش نظارتی و هماهنگ‌کننده دارد. نهادهایی مانند «سازمان ملی فوریت‌های پزشکی»^{۱۳} و «فرماندهی جبهه‌ی داخلی ارتش رژیم صهیونیستی» مأمور تدوین استانداردهای آموزشی، نظارت بر مانورها و مدیریت بانک اطلاعاتی داوطلبان هستند. این تمرکز بر یک‌پارچه‌سازی اطلاعات و آموزش، به‌روشنی نشان‌دهنده‌ی تمایل رژیم صهیونیستی به ایجاد «حاکمیت شبه نظامی شبکه‌ای» در حوزه‌ی مدیریت بحران است؛ مدلی که ضمن استفاده از ظرفیت‌های مردمی، کنترل کامل بر فرآیند بسیج منابع را حفظ می‌کند. باوجود پیرنگ بودن نقش داوطلبان در این فرآیند، اما در بستر تحلیلی، این امر بیش از آنکه نشان‌دهنده‌ی مشارکت مردمی باشد، بیان‌گر استفاده‌ی ابزاری از سرمایه‌ی اجتماعی است. **تأکید بر آموزش داوطلبان برای آشنایی با پروتکل‌های فرماندهی، نشانه‌ای از تلاش برای ادغام جامعه مدنی در ساختار امنیتی است. این اقدام در ظاهر به بهبود آمادگی کمک می‌کند، اما در واقع، به بازتولید یک نظم انضباطی در جامعه منجر می‌شود که در آن، رفتار شهروندان حتی در شرایط عادی نیز با هنجارهای امنیتی تنظیم می‌گردد.**

ابزارهای آموزش اضطراری در این مدل، گسترده و فناورانه طراحی شده است. استفاده از سامانه‌های دیجیتال برای آموزش، اطلاع‌رسانی و هشداردهی، بخشی از راهبرد کنترل اطلاعات در شرایط بحران است. رسانه‌های جمعی نیز مأموریت دارند روایت رسمی از بحران و راهکارهای مورد تأیید رژیم را به افکار عمومی القا کنند. این نشان می‌دهد که آمادگی مدنی در نگاه رژیم صهیونیستی صرفاً یک اقدام «دفاعی» نیست، بلکه بخشی از پروژه مهندسی اجتماعی برای حفظ ثبات داخلی در شرایط جنگ چندبعدی است.

با وجود تمرکز بر مفاهیم همکاری و مشارکت، مدل اسرائیلی واجد نوعی تناقض درونی است؛ از یک‌سو بر داوطلبی و تعامل میان بخش‌ها تأکید دارد، اما از سوی دیگر، تمام این شبکه در نهایت تحت فرماندهی ساختارهای نظامی و امنیتی باقی می‌ماند. این تناقض، نشان‌دهنده ماهیت واقعی راهبرد است: تبدیل ظرفیت‌های اجتماعی به ابزار مکمل قدرت سخت، در شرایطی که آسیب‌پذیری جبهه داخلی می‌تواند بر توان بازدارندگی رژیم اثرگذار باشد.

این حالت بیان‌گر آن است که تلاش رژیم صهیونیستی برای تقویت آمادگی مدنی و آموزش اضطراری، نه صرفاً اقدامی انسان‌دوستانه یا خدماتی، بلکه بخشی از



راهبرد کلان برای بقای نظام در برابر تهدیدات ترکیبی است؛ از این منظر، مطالعه دقیق این رویکرد برای درک نقاط ضعف و اولویت‌های امنیتی دشمن اهمیت حیاتی دارد.^{۱۴}

۶ ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی و همبستگی

سرمایه‌ی اجتماعی یکی از عناصر کلیدی در تقویت تاب‌آوری داخلی در رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید. این سرمایه بر پایه‌ی روابط مبتنی بر اعتماد، مشارکت و انسجام اجتماعی میان گروه‌های مختلف جامعه بنا شده و در شرایط بحرانی نقش مهمی در حفظ امنیت داخلی و ایجاد واکنش‌های هماهنگ ایفا می‌کند. تجربه‌ی جنگ ۲۰۰۶ لبنان نشان داد که در کنار نهادهای رسمی، شبکه‌های غیررسمی و محلی نیز می‌توانند در مدیریت شرایط اضطراری تأثیرگذار باشند. این تجربیات به مرور زمان در اسناد راهبردی فرماندهی داخلی منعکس شدند.

طی سال‌های اخیر، توجه فرماندهی داخلی به توسعه‌ی اجتماعی و مدنی با هدف مدیریت بهتر بحران‌ها افزایش یافته است. اقداماتی نظیر گسترش شبکه‌های داوطلبانه، تقویت آموزش عمومی و ایجاد سازوکارهای محلی برای پاسخ‌گویی به شرایط اضطراری از جمله این تلاش‌ها بوده‌اند. هدف اصلی این برنامه‌ها، افزایش توانمندی جامعه در مشارکت فعال در مدیریت بحران و کاهش وابستگی به نهادهای رسمی است.

با این حال، سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه فلسطین اشغالی در بستری از تنش‌های اجتماعی و هویتی شکل می‌گیرد. **ساختار این جامعه شامل گروه‌هایی متنوع و تا حد زیادی جدا از یکدیگر است، مانند جوامع عرب، خریدی‌ها، مهاجران روس‌زبان، اشکنازی‌ها و سکولارها. این تفکیک اجتماعی باعث شده که ارتباطات عمده درون گروهی باقی بمانند و پیوندهای میان‌گروهی، به‌ویژه در سطح به اصطلاح ملی، کاهش یابد.**^{۱۵} در واکنش به این وضعیت، فرماندهی جبهه داخلی تلاش کرده با طراحی برنامه‌های مشارکتی محلی، ایجاد روایت‌های مشترک و ترویج همکاری میان اقشار مختلف، زمینه‌ای برای تقویت سرمایه اجتماعی فراهم کند. با این حال، بسیاری از این سیاست‌ها ماهیتی مهندسی‌شده و از بالا به پایین دارند و گاه به‌جای تقویت همبستگی واقعی، به اهداف کنترل اجتماعی و مدیریت افکار عمومی محدود شده‌اند؛ به‌عنوان مثال، انجمن‌های محلی که برای مدیریت بحران ایجاد شده‌اند، تحت نظارت کامل ساختارهای نظامی و امنیتی فعالیت می‌کنند.



نکته قابل توجه این است که در این مدل، مشارکت اجتماعی به جای اینکه به عنوان حقی مدنی تلقی شود، بیشتر به عنوان ابزاری برای افزایش کارایی سیستم های امنیتی تعریف شده است. این نگاه کارکردگرایانه موجب می شود بخش هایی از جامعه که ارتباط هویتی ضعیفی با دولت مرکزی دارند، از فرآیندهای تصمیم گیری و مشارکت کنار گذاشته شوند. در مقابل، گروه هایی مانند یهودیان متولد شده در سرزمین های اشغالی که پیوندهای عاطفی و ارزشی قوی تری با ساختار حاکم دارند، نقش برجسته ای در شبکه های داوطلبانه و برنامه های آموزشی ایفا می کنند.

به همین ترتیب جنگ اخیر با جمهوری اسلامی ایران این الگوها را با چالش هایی مواجه کرد. مناطقی که سرمایه اجتماعی قوی تر داشتند، واکنش مردمی سریع تر و هماهنگ تری نشان دادند. اما مناطقی که فاقد ساختارهای محلی فعال بودند یا اعتماد کمتری به نهادهای رسمی داشتند، با تأخیر در واکنش، انتشار شایعات و کاهش نظم اجتماعی روبه رو شدند؛ این وضعیت نشان دهنده اهمیت سرمایه اجتماعی به عنوان عاملی موثر در بنیه نظامی رژیم صهیونیستی است.^{۱۶} با این وجود این و با در نظر داشتن گسل های فعال جامعه ی اسرائیلی می توان دریافت که انسجام اجتماعی بدون اصلاحات ساختاری تحقق نمی یابد. رفع شکاف های خدماتی، کاهش هزینه در توزیع منابع، افزایش دسترسی گروه های حاشیه نشین به اطلاعات و فرصت های برابر و تقویت مشارکت سیاسی و اجتماعی از جمله پیش نیازهای ضروری برای ایجاد سرمایه ی اجتماعی پایدار هستند.

در نهایت، همان گونه که تجربه جنگ ۲۰۲۵ نشان داد، سرمایه اجتماعی نه تنها ابزاری برای مدیریت بهتر بحران هاست، بلکه به مثابه ستون اصلی حفظ انسجام و "مشروعیت" برای رژیم صهیونیستی در شرایط جنگی محسوب می شود. اگرچه تا زمانی که سیاست گذاری ها بر پایه امنیت محوری و رویکردهای مهندسی شده پیش برود، همبستگی اجتماعی همچنان آسیب پذیر خواهد بود.^{۱۷}

۷ حمایت روانی - اجتماعی

رژیم صهیونیستی طی دهه های اخیر کوشیده است تا با اتکا به ساختارهای به ظاهر منسجم روانی - اجتماعی، تاب آوری جبهه ی داخلی خود را در شرایط جنگی تقویت کند. این ساختارها که عمدتاً تحت نظارت فرماندهی جبهه ی داخلی، وزارت رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت، و نهادهای داوطلبانه سامان یافته اند، هدف خود را بر ارائه خدمات روانی اولیه، مداخلات حمایتی

^{۱۶} <https://www.maariv.co.il/news/law/article-1۲۰۵۴۵۵>

^{۱۷} <https://www.researchgate.net/profile/Yovav-Eshet/publication/۲۶۰۱۴۱۰۴۲>



پس از حمله، و تقویت سلامت روان عمومی بنا نهاده اند. با این حال، گزارش های رسمی، اسناد پژوهشی داخلی و ارزیابی های پس از بحران نشان می دهند که میزان اثرگذاری این ساختارها در مواجهه با تهدیدات واقعی، از جمله جنگ اخیر ۱۲ روزه با جمهوری اسلامی ایران، دچار محدودیت های جدی بوده است.

در اسناد رسمی منتشر شده از سوی اداره خدمات روانی وزارت بهداشت رژیم صهیونیستی، به صراحت آمده است که یکی از اهداف کلیدی ساختارهای روانی در وضعیت جنگی، «بازگرداندن هرچه سریع تر نظم روانی عمومی به حالت تعادل» است. این هدف از طریق ایجاد مراکز تاب آوری منطقه ای، تیم های مداخله روانی در موقعیت های بحرانی، خطوط تماس اضطراری و واحدهای مشاوره روان شناختی در بیمارستان ها دنبال می شود. بر اساس دستورالعمل های منتشر شده در طرح به اصطلاح ملی مدیریت بحران، فرماندهی جبهه داخلی موظف است در هماهنگی با شهرداری ها و سازمان های بهداشت روان، فرآیند تخلیه روانی، کاهش وحشت و تثبیت روحیه اجتماعی را در سه فاز پیش از بحران، حین بحران و پس از بحران سازمان دهی کند.

با این حال، شواهد میدانی و نتایج پیمایش های افکار عمومی پس از حملات فروردین ۱۴۰۳ نشان داد که بسیاری از این سازوکارها، در عمل به دلیل ضعف در پوشش سراسری، کمبود منابع انسانی متخصص، ناهماهنگی بین نهادی و اختلاف سطح خدمات در مناطق مختلف، نتوانستند به طور مؤثری وارد فاز عملیاتی شوند. در همان روزهای نخست پس از آغاز حملات موشکی و پهپادی ایران، گزارش های متعددی در رسانه های عبری زبان منتشر شد که حاکی از افزایش ناگهانی درخواست ها برای خدمات مشاوره ای، ازدحام در مراکز روانی محلی و افزایش قابل توجه مصرف داروهای آرام بخش در مناطق شمالی و مرکزی بود. این وضعیت گویای آن است که نظام حمایت روانی - اجتماعی رژیم صهیونیستی، علی رغم طراحی روی کاغذ، در عمل فاقد ظرفیت پاسخ گویی مؤثر در مقیاس بزرگ است.^{۱۸}

بر اساس پژوهشی که پس از عملیات اخیر انجام شد، حدود ۷۵٪ از ساکنان مناطق تخلیه شده، علائم شدید اضطراب، بی خوابی و نشانه های اختلال پس از سانحه (PTSD) را گزارش کرده اند. این آمار در مناطق مجاور خط درگیری، مانند



الجلیل و مناطقی از حومه تل‌آویو، حتی بالاتر بود. مهم‌تر از آن، طیف قابل توجهی از جمعیت هدف، از جمله سال‌مندان، عرب‌های اسرائیلی و خانواده‌های مهاجر، به دلایل ساختاری، فرهنگی یا زبانی، به خدمات رسمی دسترسی نداشتند. در این میان، گزارش‌های داخلی وزارت رفاه نیز به ناکارآمدی پیام‌رسانی روانی چندزبانه و ضعف پوشش در جوامع حاشیه‌ای اشاره کرده‌اند. نکته قابل‌توجه آن است که **بسیاری از برنامه‌های حمایت روانی رژیم صهیونیستی، به جای تمرکز بر توانمندسازی واقعی جامعه، ماهیتی کنترلی و انضباطی دارند.** به بیان دیگر، هدف اصلی آن‌ها بیش از آنکه درمان یا حمایت باشد، حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از فروپاشی رفتاری در میان جمعیت غیرنظامی است. سند راهبردی منتشرشده توسط مرکز تحقیقات و اطلاعات کنست با عنوان "برنامه‌ریزی برای توزیع مراکز تاب‌آوری در بلندمدت و تطبیق‌ها پس از جنگ شمشیرهای آهنین"^{۱۹}، بر این مسئله تأکید می‌کند که مدل حمایتی موجود، جامعه را به‌مثابه یک سیستم کنترل‌پذیر می‌بیند که باید از طریق پیام‌رسانی دقیق، مدیریت روانی همگانی و ترویج الگوهای رفتاری "مطیع" در برابر بحران، هدایت شود.^{۲۰}

در این چارچوب، نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نیز در شکل‌دهی به تاب‌آوری روانی، ابزاری امنیتی تلقی می‌شود. در طول جنگ اخیر، اتاق‌های فرماندهی سایبری به‌صورت مداوم در حال تولید پیام‌های اطمینان‌بخش، محدودسازی انتشار تصاویر واقعی از صحنه‌های تخریب و حذف محتوای اضطراب‌زا بودند. با این حال، نفوذ رسانه‌های غیردولتی و سرعت بالای گردش اطلاعات باعث شد بخشی از جامعه، به‌ویژه جوانان، به روایت‌های رسمی بی‌اعتماد شوند. این شکاف اطلاعاتی خود به عاملی برای افزایش ترس، پخش شایعه و تضعیف انسجام روانی عمومی تبدیل شد. در سطح عملیاتی نیز، تعامل بین فرماندهی جبهه داخلی و نهادهای تخصصی روان‌شناسی با چالش‌هایی جدی روبه‌رو بود. به‌رغم تعریف رسمی سازوکارهای همکاری، در جریان جنگ ۱۲ روزه، ناهماهنگی میان تیم‌های درمانی، پلیس، سازمان‌های محلی و فرماندهی جبهه داخلی در مناطقی مانند حیفا و اشکلون گزارش شده است. این اختلال، موجب شد که ارائه خدمات روانی به‌ویژه در ساعات اولیه بحران، به شکل پراکنده و بعضاً ناکافی صورت گیرد.^{۲۱}

^{۱۹} تکنوفریستم של מרכזי החוסן לטווח הארוך וההתאמות בעקבות מלחמת חרבות ברזל

^{۲۰} https://fs.knesset.gov.il/20/Committees/20_cs_bg_6078330.pdf

^{۲۱} https://www.gov.il/BlobFolder/generalpage/plenaryroundtable/he/files_m1v.pdf



همچنین برنامه‌هایی که در قالب شُعب «مرکز تاب‌آوری محلی» طراحی شده بودند، نه تنها به دلیل ضعف زیرساختی و کمبود نیروی انسانی تخصصی دچار اختلال شدند، بلکه به دلیل تمرکز بیش از حد بر اهداف تبلیغاتی، از اعتماد عمومی نیز فاصله گرفتند. بسیاری از این مراکز، فاقد سازوکارهای ارزیابی اثربخشی، پایش پس از مداخله و پیگیری‌های بلندمدت بودند. همین موضوع باعث شد که نرخ بازگشت اختلالات روانی پس از بحران، در برخی مناطق حتی از دوره جنگ ۲۰۲۱ نیز بالاتر باشد.^{۲۲}

در نهایت، تجربه‌ی جنگ اخیر میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی نشان داد که اتکای صرف بر ساختارهای رسمی روانی-اجتماعی، بدون تقویت اعتماد عمومی، رفع تبعیض‌های ساختاری و توسعه ظرفیت‌های مردمی، نمی‌تواند تاب‌آوری واقعی ایجاد کند. هرچند فرماندهی جبهه داخلی تلاش کرده با توسعه ابزارهای هشدار، آموزش‌های جمعی و تمرین‌های میدانی روانی، الگوی واحدی از مدیریت بحران بسازد، اما شکاف‌های عمیق اجتماعی، ضعف در مشارکت گروه‌های حاشیه‌ای و نگاه صرفاً امنیت‌محور به مقوله‌ی روان انسان، موجب شده که بسیاری از اهداف ادعایی در عمل تحقق نیابد. از این منظر، ساختار حمایت روانی-اجتماعی اسرائیل اگرچه ظاهری منسجم دارد، اما در شرایط تهدید واقعی، به‌ویژه در برابر دشمنی چون جمهوری اسلامی ایران، واجد آسیب‌پذیری‌هایی بنیادین است که می‌توان آن‌ها را به‌عنوان گلوگاه‌های راهبردی مدنظر قرار داد.

۸ هماهنگی بین نهادی

در جنگ ۱۲ روزه، یکی از مهم‌ترین محورهای مورد توجه در مدیریت جبهه داخلی، مسئله‌ی هماهنگی بین نهادی بود؛ به‌ویژه در شرایطی که تهدیدات گسترده و هم‌زمان، نیازمند تصمیم‌گیری و اجرای فوری در سطوح مختلف بود. تجربه‌ی جنگ ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی بار دیگر نشان داد که موفقیت در مدیریت بحران صرفاً وابسته به توان نظامی نیست، بلکه تا حد زیادی به کارآمدی ارتباطات بین سازمانی و همکاری نهادهای مختلف وابسته است. در این دوره، ساختارهای مشارکتی میان وزارت دفاع، فرماندهی جبهه داخلی،

^{۲۲} اصطلاح "חוסן מקומי" که به معنای "مرکز تاب‌آوری محلی" یا "مرکز مقاومت محلی" است، به عنوان یک مفهوم رسمی در نظام مدیریت بحران رژیم صهیونیستی شناخته می‌شود. این مراکز به منظور ارائه حمایت روانی و اجتماعی به غیرنظامیان در شرایط جنگ یا وقوع بلایای طبیعی ایجاد شده‌اند.

^{۲۳} <https://fs.knesset.gov.il/globaldocs/MMM/Vbecb3-419c94-ee00056-8162-11aa>



سازمان مدیریت بحران، وزارت خانه‌های خدماتی، شهرداری‌ها و سازمان‌های مدنی، تحت آزمون فشرده قرار گرفتند. گزارش‌های منتشر شده نشان می‌دهد که در برخی حوزه‌ها، همکاری قابل توجهی شکل گرفت و روند تصمیم‌گیری نسبت به بحران‌های گذشته روان‌تر بود؛ به‌عنوان نمونه، فرآیند تخلیه‌ی ساکنان مناطق مرزی و انتقال آن‌ها به مراکز اسکان موقت، با مشارکت نهادهای مختلف، از جمله وزارت گردشگری و نهادهای رفاهی، به‌صورت مرحله‌بندی شده انجام شد.^{۲۴}

در سطح هماهنگی استراتژیک نیز، بیش از ۲۰ جلسه راهبردی بین‌وزارتی در طول جنگ برگزار شد. این جلسات با هدف ارزیابی وضعیت میدانی، تخصیص منابع و تنظیم پاسخ واحد به تحولات در حال وقوع شکل گرفتند. در عین حال، تجربه نشان داد که همچنان نبود سازوکاری الزام‌آور برای تعریف وظایف میان نهادهای ذی‌ربط، چالشی مزمن باقی مانده است. در برخی موارد، هم‌پوشانی مأموریت‌ها یا تأخیر در پاسخ‌گویی به‌علت نامشخص بودن مرجع تصمیم‌گیر وجود داشت. این نقیصه به‌ویژه در هماهنگی بین نهادهای دولتی مرکزی و سطوح محلی نظیر شهرداری‌ها و شوراهای منطقه‌ای برجسته بود.^{۲۵}

در حوزه‌ی خدمات حمایتی و روانی، به‌رغم ایجاد مراکز روان‌درمانی اضطراری در مناطق شمالی و جنوبی، پراکندگی در ارائه‌ی خدمات و تفاوت سطح دسترسی میان مناطق مختلف مشاهده شد. بخشی از این عدم توازن، ناشی از نبود شبکه‌ی اطلاعاتی و مدیریتی مشترک میان نهادهای بهداشت، شهرداری‌ها و سازمان‌های روان‌پزشکی بود. از این منظر، ضعف در ارتباطات بین‌نهادی موجب شد خدمات ارائه‌شده در برخی مناطق، با نیازهای واقعی تطابق نداشته باشد. با این حال، می‌توان نشانه‌هایی از بهبود عملکرد را نیز شناسایی کرد.^{۲۶}

در مجموع می‌توان گفت که هماهنگی بین‌نهادی در ساختار جبهه داخلی رژیم صهیونیستی طی جنگ اخیر، ترکیبی از تلاش‌های نسبی برای اصلاح و چالش‌های مزمن ساختاری بود. عدم وجود سامانه‌ی فرماندهی یک‌پارچه، خلأهای قانونی در تقسیم وظایف و تفاوت ظرفیت‌های اجرایی نهادها، از جمله مشکلات اساسی باقی‌مانده است. در مقابل، مشارکت فعال‌تر شهرداری‌ها، گسترش جلسات هماهنگی میان‌وزارتی، و بهره‌گیری از نهادهای غیردولتی، نشانه‌هایی از تلاش برای عبور از مدل‌های سلسله‌مراتبی سنتی و حرکت به‌سوی حکمرانی شبکه‌ای در وضعیت بحران هستند.^{۲۷}

^{۲۴} [https://www.inss.org.il/wp-content/uploads/sites/۲/systemfiles/\(FILE\)۱۲۵۷۴۱۴۱۵۳.pdf](https://www.inss.org.il/wp-content/uploads/sites/۲/systemfiles/(FILE)۱۲۵۷۴۱۴۱۵۳.pdf)

^{۲۵} <https://mod.gov.il/media/vkgkcr۳y/%D۷%A۳۲D%۹۹VD%۷A۳VD%۷A۳AD۹۹V%-D۷%A۳D%۷A۳۲>

^{۲۶} https://www.gov.il/BlobFolder/guide/guides-for-selected۱/he/home_main_local-government_

^{۲۷} <https://fs.knesset.gov.il/globaldocs/MMM/a۳۴c۷b۵۸-e۹f۷-e۸۰-۰۴۱۱c۰۱۵۵-۸d۲/۰۱۰۹۷۷-a۳۴c۷b>



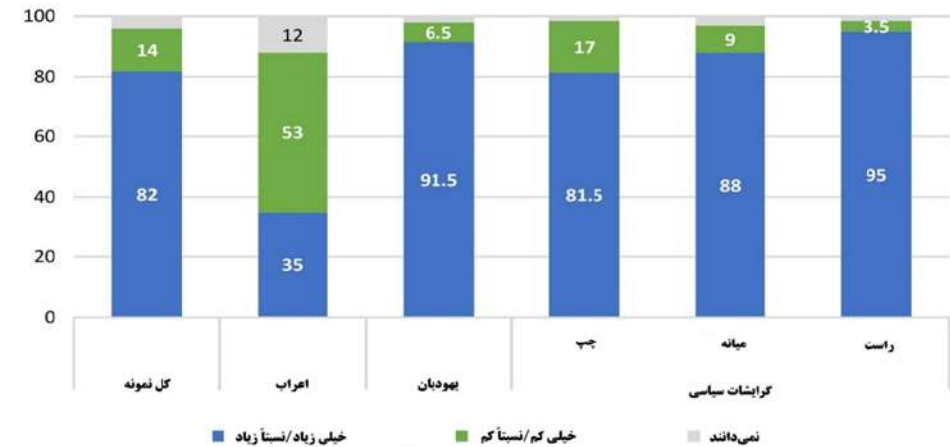
۹ نتیجه‌گیری

نبرد ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، آزمونی بی‌سابقه برای ساختار دفاع غیرنظامی این رژیم به‌ویژه فرماندهی جبهه‌ی داخلی ارتش صهیونیستی بود. تجربه‌ی این جنگ نشان داد که در مواجهه با تهدیدات ترکیبی و چندبُعدی، فرماندهی جبهه داخلی از جایگاه حاشیه‌ای گذشته فاصله گرفته و به یکی از اضلاع اصلی مدیریت بحران در فلسطین اشغالی بدل شده است. با این حال، باید تأکید کرد که افزایش تاب‌آوری صرفاً محصول عملکرد جبهه‌ی داخلی نیست. آنچه در عمل به تقویت توان تحمل جامعه‌ی صهیونیستی منجر می‌شود، حاصل تلاقی چند عامل موازی است:

همکاری نهادهای نظامی، امنیتی، خدماتی و مدنی؛ نقش‌آفرینی جامعه‌ی محلی در قالب ساختارهای مشارکتی و بروز روندهای اجتماعی و ایدئولوژیکی که طی سال‌های اخیر در جامعه صهیونیستی تقویت شده‌اند. درواقع، سطح تاب‌آوری مدنی در اسرائیل نه‌فقط تابع برنامه‌ریزی امنیتی، بلکه بازتابی از الگوهای عمیق‌تر اجتماعی است. افزایش گرایش به راست‌گرایی، رشد هویت‌سازی بر مبنای دین و ملت و تقویت گفتمان امنیت‌محور، در کنار تربیت نسلی که در داخل فلسطین اشغالی متولد، رشد کرده و پیوند عاطفی با سرزمین دارد، همه عواملی هستند که به انسجام اجتماعی در شرایط بحران کمک می‌کنند. این واقعیت، اگرچه از منظر راهبردی باید با دقت تحلیل شود، اما نباید منجر به نادیده‌گرفتن شکاف‌های ساختاری در جامعه‌ی اسرائیلی شود؛ شکاف‌هایی که در شرایط بحرانی همچنان تهدیدی جدی برای دوام تاب‌آوری‌اند، به‌ویژه در جوامع حاشیه‌نشین، اقلیت‌ها و گروه‌های کم‌برخوردار.

مطابق نظرسنجی «موسسه دموکراسی اسرائیل»^{۲۸} (با گرایش حزبی چپ و میانه) که در ۱۹ ژوئن ۲۰۲۵ درخصوص جنگ میان ایران و رژیم صهیونیستی منتشر شده، سطح تاب‌آوری در میان جوامع هدف به‌شرح زیر است.

^{۲۸} «موسسه دموکراسی اسرائیل»، "Israel Democracy Institute"، از مراکز معتبر نظرسنجی در اراضی اشغالی محسوب می‌شود.



شکل شماره (۱) - سطح مقاومت و تاب‌آوری صهیونیست‌ها در اراضی اشغالی در جنگ ۱۲ روزه^{۲۹}

بر این اساس، اگرچه فرماندهی جبهه داخلی توانسته در برخی حوزه‌ها نقش مؤثری ایفا کند، اما برای تبدیل شدن به نهادی پایدار در معماری امنیتی اسرائیل، نیازمند عبور از مدل‌های متمرکز و امنیت‌محور فعلی به حرکت در راستای حکمرانی چندسطحی و مشارکت‌محور است؛ از این منظر و فارغ از ارزش مطالعاتی این تحقیق برای الگوگیری در داخل کشور، بررسی نقاط قوت و ضعف فرماندهی جبهه داخلی و روندهای مؤثر بر تاب‌آوری اجتماعی دشمن، ضرورتی راهبردی در طرح‌ریزی سناریوهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.